

گفتنی‌ها در باره‌ی عبد الله بن مقفع ادیب و
منشی تازی نویسنده‌ی ایرانی نژاد بسیار است و تا کنون
دانشمندان اسلامی و مستشرقین پیرامون جهات متعدد
این مقفع به تحقیق پرداخته‌اند .

نگارنده‌ی این مقاله آقای دکتر محمد
غفرانی دانشیار و مدیر گروه فرهنگ عربی و علوم
قرآنی دانشگاه تهران که سالیان دراز عمر خود را
در راه تحقیق در آثار این مقفع صرف کرده است
و مطالب ارزنده‌ای در این زمینه عرضه داشته ،
اینک به پژوهش در رساله‌ی «الاداب الکبیر»
این مقفع و منابع آن پرداخته که بحثی شبرین
و قابل اعتماد است ، بدان امید که مورد استفاده
علاقه‌مندان واقع شود .

« مقالات و بررسیها »

دکتر محمد شفرانی

گروه فرهنگ عربی و علوم قرآنی

پرهشی در رساله "الأواب الکبیر" و منابع آن

از مجموعهٔ رسائل منتسب به منشی بلیغ ایرانی عبداللّه بن المقفع پایه گذار تشریفی در زبان تازی رسالهٔ حاضر است که در حکمت عملی پس از کتاب کلیه و دمنه دومین اثر ارزندهٔ این ادیب عالیقدر بشمار می آید. دو قرن از نگارش این رساله در زبان عربی نگذشته بود که مورد توجه شعرا و ادبای ایرانی نیز قرار گرفت و از مضامین عالیهای آن در اشعار و نوشته‌های خود نقل و اقتباس نمودند چون رودکی و خواجه نصرالدین طوسی که در کتاب اخلاق ناصری - فصل چهارم در سیاست ملک و آداب ملوک - فقراتی از این رساله را بفارسی برگردانیده و بهنگام ترجمهٔ هر فقره به نام رسالهٔ ابن مقفع تصریح نموده می گوید «در آداب ابن مقفع آمده است» و همچنین استاد سخن سعدی شیرازی در کتاب گلستان مضامینی را از این رساله نیز اقتباس کرده است ولی گویا نخستین ترجمه‌ی متن کامل این رساله در آواخر قرن هشتم هجری به وسیلهٔ ابن شمس الدین حسن ظافر

صورت گرفته است^۱ و در نیم قرن اخیر نیز متن کامل این رساله چندین بار بنظم و اثر بفارسی ترجمه گردیده که نقد و بررسی آنها مستلزم مقالی مستقل است. چنانچه توفیق رفیق گردد و ایام مساعد بانجام آن مبادرت خواهد شد.

در اغلب منابع قدیم عربی مثل الفهرست ابن الندیم و عیون الاخبار ابن قتیبه و آداب العرب والفرس والروم ابن مسکویه و حتی در اخلاق ناصری، خواججه - همانگونه که گذشت - اسم این رساله «الآداب» به صیغه جمع قید شده است و ابن مسکویه در کتاب دیگر خود «الحکمة الخالدة» - جاویدان خرد - متن کامل این رساله را بعنوان «آداب ابن المقفع و وصایاه» آورده است^۲. و بطور کلی از تتبع

۱ - يك نسخه از این ترجمه در کتابخانه‌ی مجلس شورای ملی بشماره ۲۲۴۲ ضمن ذریعة راغب اصفهانی و نسخه دیگر در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران بشماره ج ۳ ر ۷۴۸ موجود است.

۲ - آغاز رساله چنین است «یا طالب الاداب اعرف الاصول والفروع فان كثيراً من الناس يطلبون الفروع مع اضعاء الاصول» (الحکمة الخالدة ۲۳۹ تحقیق عبدالرحمن بدوی چاپ قاهره) ولی جمیع نسخه‌های خطی و چاپی «الادب الکبیر» که نویسنده بدانها دسترسی یافته است چنین آغاز می‌شوند «انا وجد النام قبلنا كانوا اعظم اجساماً وافر مع اجسامهم احلاماً ...» بنا بر این متن ابن مسکویه نسبت به سایر متون الادب الکبیر پیش از ۳۲ خط مقط دارد و اصولاً متن ابن مسکویه در بسیاری از عبارات با متون دیگر الادب الکبیر اختلاف فاحش دارد و بعد نیست که این اختلاف ناشی از تصرف ناسخان باشد و در نسخه‌های مشهور این رساله بجای «یا طالب الاداب» -

منابع موثق تاریخی چنین مستفاد می‌گردد که «الادب» بمعنای وصفی آن گاه بصورت جمع و گاه بصورت مفرد بکار می‌رفته و شاید همین امر نویسندگان را بر آن داشته که در تسمیه این رساله نیز تسامح کنند برخی آنرا «الادب» به صیغه مفرد و برخی دیگر «الاداب» به صیغه جمع ضبط نمایند مثلاً صاعده اندلسی در کتاب طبقات الامم (ص ۷۸ چاپ قاهره) بهنگام شرح حال ابن مقفع می‌گوید: «وله تألیف حسان منها رساله فی الآداب...» به صیغه جمع و همچنین جمال الدین قفطی در کتاب إخبار العلماء باخبار الحکماء (ص ۱۴۹ چاپ قاهره) بهنگام ذکر آثار ابن مقفع می‌گوید: «وله تألیف حسنة منها رسالته فی الادب...» به صیغه مفرد و مؤید این نظریه وجود نسخه خطی از این رساله است که در اوائل قرن ششم هجری استنساخ گردیده ناسخ، اسم رساله را «الأدب الجامع» به صیغه مفرد ضبط کرده^۱ و بجای صفت «الکبیر» که تنها در کتاب الفهرست موجود است صفت

→ چنین آمده «باطالب العلم والادب» و در برخی دیگر از نسخه‌ها «باطالب الادب» به صیغه مفرد آمده است.

۱ - این نسخه منحصراً مفرد که نگارنده نسخه عکسی آنرا در اختیار دارد در کتابخانه مدرسه علوم دینی دیپات در مصر بشماره (۱۳- اخلاق) موجود است و بوسیله نگارنده برای نخستین بار معرفی گردید. متن این نسخه مانند متن ابن مسکویه در کتاب جاویدان خرد با سایر نسخه‌های مشهور الادب الکبیر اختلاف دارد و از نظر قدمت تاریخی حائز اهمیت است و ان شاء الله در صورت امکان به طبع و تحقیق آن اقدام خواهد شد.

«الجامع» بکار برده است بهر حال در سال ۱۳۳۰ هـ مطابق ۱۹۱۲ میلادی احمد زکی پاشا ادیب و نویسنده‌ی مصری این رساله را بعنوان «الادب الکبیر» بضمیمهٔ رسالهٔ دیگر ابن مقفع با اسم «الادب الصغیر» به طبع رسانید^۱ بدیهی است لفظ «الکبیر» و «الصغیر» صفت برای کتاب مقدر است نه برای «الأدب» زیرا ادب بمعنای اخلاق و تهذیب نفس به بزرگی و کوچکی موصوف نگردد و شاید هم منشأ دیگر تبدیل صیغهٔ جمع به صیغهٔ مفرد آن بوده که کمان کرده اند «الکبیر» صفت «الآداب» است در صورتیکه «الآداب الکبیر» به صیغهٔ جمع - همانگونه که در الفهرست آمده - از نظر دستور زبان عربی صحیح می باشد زیرا در آن مطابقهٔ صفت با موصوف مرعی گردیده است نظیر «السیر الکبیر» و «السیر الصغیر» تألیف مجمد بن حسن شیبانی و «الطبقات الکبیر» امام شافعی و «الاصول الکبیر» باقلانی .

شاد روان استاد عباس اقبال آشتیانی بر این عقیدت است که فضای مصر رساله‌ی «الادب الکبیر» را به قرینه‌ی «الادب الصغیر» به صیغه‌ی مفرد تبدیل کرده و بهمین عنوان طبع و میان مردم متداول نموده اند^۲

۱ - در همین سال نیز نویسنده شهر مصری مصطفی منقلوطی در کتاب مختارات خود بخشی از این رساله را مانند اکثر قداما به عنوان «آداب ابن المقفع» منتشر کرده است و این تعدد عنوان می رساند که نسخه‌های خطی این رساله دارای يك عنوان نبوده و گویا همین منشأ اختلاف نظر بین پژوهندگان گردیده است .

۲ - مقدمةٔ رسالهٔ الادب الوجیز للولد الصغیر ص د چاپ تهران

و این نظریه به دلایلی خالی از اشکال نیست یکی آنکه از این رساله در برخی از منابع موثق به صیغه مفرد نیز یاد شده همانگونه که در قدیمترین نسخه‌ی خطی این رساله مشاهده کردید بنابراین باید تبدیل صیغه جمع «الآداب» به صیغه مفرد «الأدب» از قرن پنجم و ششم هجری صورت گرفته باشد با توجه باینکه ناسخان عموماً از دانش کافی بی بهره بوده و به میل و سلیقه‌ی خود عناوین کتابها و حتی کلمات و عبارات را تغییر می‌داده‌اند دیگر آنکه از ادیبی چون احمد زکی پاشا بعید است شخصاً عنوان رساله را به قرینه «الأدب الصغیر» تغییر دهد و در مقدمه بدان اشاره ننماید پس نظریه‌ی اقرب به صواب آن است که بگوئیم نسخه‌ای که مورد استفاده احمد زکی پاشا قرار گرفته همان «الادب الکبیر» به صیغه مفرد عنوان داشته و احمد زکی پاشا بدون تظن به عنوان اصلی رساله که در الفهرست قید شده به نشر آن مبادرت نموده است و متأسفانه وی در مقدمه‌ی خود از نسخه‌ی خطی که اساس کارش بوده سخنی به میان نیاورده تا بتوان از مرحله‌ی حدس به مرحله‌ی یقین رسید و شایان توجه آنکه از فضلالی اخیر مصر بنام محمد حسن نائل مرصفی از اساتید سابق دانشکده‌ی دارالعلوم قاهره معتقد است که اصولاً ابن مقفع برای این رساله اسم خاصی برنگزیده و عنوان «الادب» یا «الآداب» از اضافه‌ی دیگران است، آنگاه می‌گوید مناسبترین اسم برای این رساله از نظر موضوع «حکمت مدنی» است چه ابن مقفع در این رساله از روابط افراد و آئین دوستی و همچنین سیاست ملک داری و روابط افراد جامعه با حکومت سخن می‌گوید بنابراین «الحکمة المدنیة» رساترین و

شایسته ترین عنوانی است که می توان بر آن اطلاق نمود، وی این مطالب را در مقدمه‌ی خود بر همین رساله (ص ۳-۴) بمنظور بیان علت تغییر اسم «الآداب الکبیر» به «الحکمة المدنیة» بیان می‌دارد و بدین ترتیب برای نخستین بار رساله‌ی مزبور با اسم جدید و مقدمه‌ی عالمانه نائل مرصفی در قاهره به زیور طبع آراسته می‌گردد، و بار دیگر همین نسخه بدون مقدمه با عنوان «الفلسفة المدنیة» در قاهره منتشر گردیده که به ظن غالب این تغییر ناشی از تحریف ناشر است و از همین جامی توان پی برد که برخی از ناشرین چگونه عناوین کتابها را مانند ناسخان قدیم سهواً یا عمدتاً مسخ و تحریف مینمایند، و اصولاً عدم مبالات موجب می‌شود اینگونه تغییر و تبدیل، در عناوین کتب صورت گیرد. برخی دیگر از محققان عرب با اشتباه گمان کرده‌اند که این رساله همان رساله‌ی معروف یتیمه‌ی ابن مقفع است که عمده‌ی اشتهار این نویسنده بزرگ عالیقدر بآن بوده و بزرگان فصاحت آنرا از ارکان بلاغت زبان عربی و از رسائل بی نظیر می‌شمرده‌اند^۱ از آنجمله است محمد کرد علی مولف کتاب

۱ - ابن خلکان در کتاب وفيات الایمان (ج ۱ ص ۱۶۴ چاپ قاهره) در وصف این رساله گوید «لم یصنف فی فنه مثله» و حاجی خلیفه نیز در کشف الظنون (ج ۳ ص ۲۱۲ چاپ لندن) همین تعبیر را در وصف رساله مذکور آورده است و ابن طیفور (۲۰۴ - ۲۸۰ هـ) در وصف این رساله چنین می‌گوید: «ان کتاب الیتیمه یعتبر من احد ارکان البلاغة وهو رائد البلاء فی فهم و مقدراتق الناس جمیما أنه لم یستطع أحد أن یأتی بمثله ولم یکن احد یعهد الی هذا النوع من الکلام قبل ابن المقفع (المنظوم و المشوربه نقل از رسائل البلاء، محمد کرد علی، ص ۱۰۸ - ۱۰۹ چاپ قاهره)» .

امراء البیان و سردیر مجله‌ی معروف المقتبس که به سال ۱۹۰۸ میلادی این رساله را به عنوان « الدرۃ الیتیمه أو الادب الکبیر » در کتاب « رسائل البلغاء » منتشر کرد و دیگرى شکیب ارسالان ادیب لبنانی و مؤلف کتاب غزوات العرب است که او نیز به سال ۱۸۹۷ میلادی رساله‌ی الأدب الکبیر را به عنوان « الدرۃ الیتیمه » در بیروت به طبع رسانید. بروکلمن مستشرق آلمانی می‌گوید: رساله‌ی الأدب الکبیر تمهائی دارد که محیی‌الدین بن عربی متوفی به سال (۶۳۸ هـ) به عنوان عظة الالباب - و ذخیره کتاب تلخیص نموده و نسخه‌ی از آن در کتابخانه‌ی ملی پاریس و طهران موجود است. ولی « حاجی خلیفه » آنچنان که خواهیم دید می‌گوید: این کتاب تلخیص رساله‌ی « الدرۃ الیتیمه » است و ظاهراً این قول نزدیکتر به صواب است زیرا بعید مینماید، ابن المقفع رساله‌ی « الیتیمه » را با آن شهرت و اهمیتی که دارد تمه و ذیل رساله‌ی الآداب الکبیر قرار دهد و از طرفی در هیچ یک از منابع موثق به رساله‌ی به عنوان تمه‌ی رساله‌ی الآداب الکبیر تصریح نشده است، و شاید منظور بروکلمن از « تمه » همان « الیتیمه » باشد بهر حال باید به اصل آلمانی تاریخ الادب العربی بروکلمن نیز مراجعه شود تا بتوان در این مورد با قاطعیت اظهار نظر نمود ولی به یقین می‌توان گفت که اصولاً خلط اسم دو رساله‌ی مستقل ابن المقفع بایکدیگر ناشی از عدم دقت برخی از محققان قدیم و جدید می‌باشد که به تفصیل از آن سخن خواهیم گفت.

۱ - بروکلمن تاریخ الادب العربی، ج ۳ ص ۹۹ ترجمه، دکتر عبدالحلیم

-۲-

پیش از آنکه به بررسی منابع رساله الآداب الکبیر بپردازیم
شایسته است اندکی پیرامون رساله‌ی الیتیمه‌ی ابن المقفع سخن گفته و با
ارائه‌ی دلائل نقلی بطلان این تصور را که الیتیمه همان رساله‌ی الآداب الکبیر
ابن المقفع است ثابت نمائیم.

همانگونه که گفتیم رساله‌ی «الیتیمه» از شاهکارهای ابن المقفع و از
برجسته‌ترین آثار این نویسنده‌ی بزرگ ایرانی محسوب میگردد که
متأسفانه دست‌تپاول ایام این اثر گرانها را چون دیگر آثار ارزنده‌اش
از قبیل «خدا ینامک»، «آئین نامه» و..... به یغما برد و طعمه‌ی رشک
کوته‌فکران گردانید، ولی خوشبختانه در کتابهای قدما نمونه‌هایی از
این آثار مفقود نقل گردیده که می‌تواند از یک سوم معرف کتاب و از سوی
دیگر معرف شخصیت والای فرزند نیک نهاد ایران زمین عبدالله بن -
المقفع - داذبه پسر داذ کشنسب - باشد اینک بنا به دلائلی که ذیلا ارائه

۱ - ابن المقفع کتاب «خدا ینامک» - سیر الملوك الفرس - را بمنظور

تجلیل و بزرگداشت مقام شامخ تمدن و فرهنگ ایران باستان از بهلوی به عربی
برگردانید و چنانچه به این کار خطیر دست نمی‌زد بسیاری از مفاخر تاریخی
ما ایرانیان بدست فراموشی سپرده می‌شد و از اینجا می‌توان به عظمت اندیشه
تابناک ابن المقفع در راه احیای تمدن کهن ایران و تجدید افتخارات ملی این
سرزمین پی برد و شاهنامه فردوسی خود گواه صادق بر این مدعا است که مارا به
اهمیت نقش ابن المقفع در احیای فن حماسه سرایی در فرهنگ ایران عصر
اسلامی آگاه می‌سازد.

می‌دهیم رساله «الیتیمه» و رساله «الآداب الکبیر» هر یک رساله مستقل و جدا از یکدیگر می‌باشند.

۱ - ابن الندیم در کتاب الفهرست بهنگام ذکر آثار ابن المقفع از این دور ساله بصورت جداگانه نام می‌برد، و در جای دیگر از همین کتاب، رساله «الیتیمه» را به تنهایی جزو کتابهای طراز اول علمی معرفی می‌کند بدون آنکه ذکر آن از رساله الآداب الکبیر بمیان آورد.^۲

۲ - ابو الفضل احمد بن ابو طاهر مشهور به ابن طیفور از مردم خراسان که در سال ۲۰۳ هجری چشم بجهان گشود یعنی نیم قرن اندی پس از وفات ابن المقفع و بسال ۲۸۰ هجری چشم از جهان فرو بست. وی در کتاب «المنظوم والمنثور» - همانگونه که قبلا اشاره شد رساله «الیتیمه» ابن المقفع را مورد ستایش قرار داده و آنرا از رسائل مفرده بمانند که از ارکان بلاغت است بشمار می‌آورد آنگاه

۱ - در آنجا که می‌گوید: «وقد نقل - ابن المقفع - عدة كتب من كتب الفرس منها كتاب خداينامه في السير..... وكتاب الآداب الکبیر ويعرف بما قرأه احسيس (ادب عالی) وكتاب الادب الصغیر وكتاب الیتیمه في الرسائل». (الفهرست ص ۱۱۸ چاپ لیبزیک). و اما در نسخه المكتبة التجارية الكبرى چاپ قاهره ص ۱۷۸ اسم رساله به صیغه مفرد تبدیل گردیده و معلوم نیست که این تغییر در اصل نسخه خطی بوده یا آنرا ناشر بعنوان تصحیح به صیغه مفرد مبدل ساخته است.

۲ - در آنجا که می‌گوید: «الكتب المجمع علی جودتها: عهد اردشیر، کلیله و دمنه، رساله عماره بن حمزة الماهانیه، الیتیمه لابن المقفع و رساله الحسن لاحمد بن یوسف». (الفهرست ص ۱۲۹ چاپ لیبزیک و نسخه المكتبة التجارية الكبرى ص ۱۸۹ چاپ قاهره).

فصلی از این رساله را نقل می کند که در نسخه های متعدد الاداب الکبیر یافته نشد، و تّجّد کرد علی در کتاب رسائل البلغاء این فصل را از نسخه خطی کتاب «المنظوم والمنثور» موجود در دار الکتب قاهره به عنوان «یتیمه ثانیة لابن المقفع» منتشر کرده است، و گویا در این نامگذاری تحت تأثیر گفته خطیب بغدادی قرار گرفته زیرا وی احتمال می دهد این فقره که در حدود ۹۰ سطر می شود یتیمه دومی از ابن المقفع است هر چند خطیب بغدادی این احتمال را نیز مردود دانسته و بعید میداند که ابن المقفع دو رساله را بیک عنوان نامگذاری کرده باشد. (تاریخ بغداد ج ۴ ص ۲۱۱) و شاید همین امر موجب گردیده که تّجّد کرد علی عنوان «الذرة الیتیمه» را به رساله الادب الکبیر نیز بدهد در صورتیکه قدما آنچنان که خواهیم دید از این رساله بعنوان مشابه یا بمعنی ادق برخی باختصار و برخی دیگر با اسم و رسم نام بردند بدون آنکه تصور شود هر یک از این عناوین نام رساله خاصی از ابن المقفع است و با احتمال قوی این تعدد عناوین تسامحی است از طرف ناقلان و نویسندگان^۱.

۱ - ابن المقفع این فصل از رساله «الیتیمه» را چنین آغاز می کند: «وقد أصبح الناس الاقلیاء ممن عصم الله مدخولین منقوصین فقاتلهم باغ و سامهم عیاب و سائلهم متعنت و مجیبهم متکلف و واعظهم غیر محقق لقوله بالفعل.... و درختام چنین گوید: فان اعظم حقوق الناس منزلة و اکرمها نسبة و اولها بافضل حق رسول الله صلی الله علیه وسلم نبی الرحمة و امام الهدی و وارث الکتاب و النبوة.... شرع الله به دینه و اتم به توره علی عهده و محق...

۳ - ابن قتیبه دینوری در کتاب عیون الاخبار مطالبی را از رسائل ابن المقفع نقل می کند مثلاً در یک جا می گوید: «قرأت فی آداب ابن المقفع» و در جای دیگر از این کتاب می گوید: «قرأت فی الیتمه»^۱

— به رؤس الضلالة وجابرة الکفر ونحوه الشفاعة وجمله فی الرفیق الاعلی». (المنظوم والمشور ابن طیفوریه نقل از رسائل البلغاء محمد کردعلی ص ۱۰۸ - ۱۱۱ چاپ چهارم قاهره ۱۹۳۴ م). و جالب آنکه مطلع این فصل در رساله «الادب الصغیر» نیز موجود است (الادب الصغیر ص ۳۰ - ۳۱ تحقیق احمد زکی چاپ قاهره). بهر حال در اینجا باید گفت چنانچه عباراتی این چنین از تراوشات اندیشه تابناک این نویسنده عالقدر ایرانی باشد پس به چه مجوزی عمال دون فطرت بنی عباس به زندگانی پرافتخارش پایان دادند؟! و در رساله الادب الکبیر نیز به عباراتی برخورد می کنیم که نویسنده آن به یقین باید فردی موحد و خدا پرست باشد. نگارنده سطور امیدوارست بتواند با بضاعت مزجات در این زمینه مقاله تهیه نموده و به حضور اهل فضل و ادب تقدیم دادد تا پیش ازیش به شخصیت بارز و انسانی ابن المقفع واقف گردیم.

۱ - شاید ابن قتیبه بعلمت شهرت این رساله از ذکر نام مؤلف آن خودداری کرده چنانچه در باره کتاب کلیله و دمنه نیز که از آثار معروف ابن المقفع است همین روش را دارد و می گوید: «وفی کتاب کلیله..... (عیون الاخبار ج ۳ ص ۱۹۲ چاپ دار الکتب قاهره). و احتمال دیگر آنکه عنوان «آداب» بصورت مطلق نام این رساله نبوده زیرا می بایست مانند «الیتیمه» بالف و لام تعریف استعمال شود و ناگزیر اضافه به اسم مؤلف گردیده است، و نیز می توان حدس زد که ابن المقفع این عنوان را خود از مضمون مدخل رساله استخراج کرده باشد در آنجا که می گوید: «فلم یبق فی جلیل الامر ولا صغیره لقائل بدهم مقال وقد بقیت اشیا من لطائف الامور فیها مواضع لغو امض الفطن مشتقة من جسام حکم الاولین وقولهم فمن ذلك بعض ما أنا کاتب فی کتابی هذا من ابواب الادب».

(الادب الکبیر ص ۳ تحقیق احمد زکی پاشا چاپ قاهره) و نیز ممکن است این عنوان ←

و آنچه را که این قتیبه از رساله «الیتیمه» نقل می کند در هیچ یک از نسخه های خطی و چاپی رساله الادب الكبير که فعلا در دسترس ما است موجود نیست مانند این فقره که در حدود ۲۵ سطر است :

قليل مضار السلطان في جنب منفعه مثل الغيث الذي هو سقيا الله و بركات السماء و حياة الارض و هن عليها

و يتداعى له البنیان و تكون فيه الصواعق و تدرسيوله فيهلك الناس و الدواب و تموج له البحار فتشدد البلية منه على أهله فكل جسيم من أمر الدنيا يكون ضره خاصة فهو نعمة عامة و كل شيء منه يكون نفعه خاصا فهو بلاء عام « ۱۰

در صورتیکه آنچه را ابن قتیبه از رساله «آداب ابن المقفع» نقل میکند در جمیع نسخه های الادب الكبير با قدری اختلاف در تعبیر و جملات موجود است مانند این فقره : « لا تكونن صحبتك للسلطان الا بعد رياضة منك لنفسك على طاعتهم في المكروه عندك و موافقتهم فيما خالفك و تقدير الامور على اهوائهم دون هواك فان كنت حافظا اذا اولوك . حذرا اذا قر بوك . أمينا اذا التمنوك تعلمهم و كانك تتعلم منهم و تودبهم و كانك تنأدب بهم و تشكر لهم و لا تكلفهم الشكر ذليلا ان صرموك . راضيا ان اسخطوك و الا فالبعد منهم كل البعد و انحذر منهم كل الحذر

→ از عبارات « یا طالب الادب » گرفته شده باشد بویژه اگر « الادب » را به صیغه جمع بخوانیم همانگونه که در نسخه این مسکویه آمده و قبلا در جای دیگر به این مطلب اشاره نمودیم و اینگونه استخراج را می توان اصطلاحاً به براءة الاستهلال که نمودار عنوان کتاب است تشبیه کرد .

وان وجدت عن السلطان وصحبته غنى فاستغن به ۱

۴ - ابوبکر محمد بن الطیب ملقب به باقلانی متوفی بسال ۴۰۳ هـ ق در کتاب « اعجاز القرآن » می گوید : گروهی بر آنند که ابن المقفع در صدمعارضه قرآن بر آمده و به رساله‌ی « الدرۃ الیتمه » استناد و تکیه کرده‌اند و این رساله مشتمل بر دو بخش است یکی پند و اندرزهایی است که از حکماء ملل مختلف نقل گردیده و دیگری درباره‌ی مسائل اعتقادی و مذهبی است.^۲ استاد احمد امین در

۱ - عیون الاخبار، ج ۱ ص ۲۰ این قمره در رساله‌ی الادب الکبیر نسخه عکسی از الادب الجامع موجود در کتابخانه شخصی نویسنده، چنین آمده است « ولا تكونن صحبتك للسلطان الا بعد رياضة منك لنفسك علی طاعتهم فی المکره عندك وموافقهم فیما خالفك وتقدير الامور علی اهوائهم دون هواك... فان كنت حافظا اذا ولوك حذرا اذا اقربوك آمینا اذا ائتمنوك تعلمهم كانك تتعلم منهم وتودهم كأنك تتأدب بهم تشکرهم ولا تکلفهم الشکر بصیرا باهوائهم مؤثر المنافعهم ذلیلا وان صارمولا . راضیا وان اسخطوك والا فالبعد منهم کل البعد والحذر منهم کل الحذر وان وجدت عن السلطان وصحبه غنی فاغن عنهم. این قمره، از متن نسخه احمد زکی پاشا و نازل مرصفی چاپ قاهره و نسخه شکیب ارسلان و یوسف ابوحلقه چاپ بیروت به متن ابن قتیبه نزدیکتر است و اختلاف کمتری بین آن دو مشاهده می‌شود ولی اصولا در همه نسخه‌های الادب الکبیر اضافاتی یافت میشود که در فقرات این رساله منقول از ابن قتیبه وجود ندارد و این گونه اختلاف در همه نسخه‌های خطی آثار که در بین مردم متداول بوده امری طبیعی است چون کلیله و دمنه و دیوان حافظ و غیره .

۲ - متن باقلانی چنین است: « وقد ادعی قوم ان ابن المقفع عارض

القرآن وانما فرغوا الی الدرۃ الیتمه وهو کتابان احدهما یتضمن حکما منقولة ←

تفسیر کلام باقلانی می گوید: رساله یتیمه ای که هم اکنون در دست ما است از ادیان و مذاهب بحث نمیکنند بنا بر این، قول راجح آن است که بگوئیم آنچه از گفتار ابن المقفع برای ما بجای مانده همان رساله الادب الکبیر است که آنرا به اشتباه « الدرّة الیتیمه » نامیده اند و شاید منظور استاد احمد امین از رساله « الیتیمه » موجود همان فصلی باشد که آنرا محمد کرد علی در کتاب رسائل البلغاء بعنوان یتیمه ثانیه از کتاب « المنظوم والمنثور » ابن طیفور نقل کرده و باید آنرا جزئی از یتیمه دانست که متأسفانه نسخه کامل این گنج نفیس هم مثل پاره ای دیگر از آثار ارزنده ابن المقفع مفقود گردیده است بهر حال این توجیه درباره کلام باقلانی خالی از ابهام نیست.

۵ - احمد بن عمر محمد صافی ازهری در کتاب « مختصر

→ توجد عند حکماء کل امة ... والآخر فی شیء من الدیانات » (اعجاز القرآن ص ۴۶ - ۴۷ تحقیق سید احمد صفر جاب قاهره) وگویا باقلانی نخستین کسی است که اسم این رساله را بصورت مرکب آورده و حاجی خلیفه در کشف الطنون عنوان « الجوهرة الثمينة » را نیز بآن افزوده است و یقیناً عنوان دوم از اضافات کتاب و ناسخان است چه اینگونه عناوین در عصر ابن المقفع معمول نبوده و حتی عنوانی را که باقلانی برای این رساله آورده احدی پیش از وی - تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد - متعرض آن نگردیده و همه، اسم رساله را مجرد « الیتیمه » یا الیتیمه فی الرسائل ضبط کرده اند و بروکلمن معتقد است که سبب التباس رساله الادب الکبیر به الیتیمه ابن المقفع آن است که متأخرین رساله نخست را « الدرّة الیتیمه فی طاعة الملوك » نیز نامیده اند. (تاریخ الادب العربی بروکلمن. ج ۳ ص ۹۸ ترجمه، دکتر عبدالحلیم نجار جاب قاهره).

۱ - احمد امین، ضحی الاسلام ج ۱ ص ۲۰۹ جاب پنجم قاهره.

بین مسلمانان متداول بوده و در آغاز سده سوم در عصر مأمون باوج می رسد .

۶ - حاجی خلیفه در کتاب کشف الظنون می گوید : عبد الله ابن المقفع کتابی دارد بنام الدرّة الیتمیة والجوهرة الثمینة که تا کنون مانند آن نوشته نشده است و برخی از متصوفه آنرا تلخیص کرده و « عظة الالباب و ذخیرة الکتاب » نامیده اند و مشتمل بر دوازده فصل است که از فضائل اخلاقی و سرگذشت اولیاء و نیکوکاران سخن میگوید و این رساله خلاصه دیگری دارد بنام الیتمیة^۱ و در رساله الآداب الکبیر مطلبی از سرگذشت اولیاء و صالحین وجود ندارد و همانگونه که گفتیم اصولاً اینگونه عناوین در قرن دوم هجری معمول نبوده بنابراین مفصل و مختصر این رساله هر دو به اسم « الیتمیة » بوده و معلوم نیست که حاجی خلیفه بر چه مبنائی دو عنوان برای یک رساله ذکر کرده است و شاید هم مانند تّجّه کرد علی دچار اشتباه گردیده که فصلی از الیتمیة ابن المقفع را خلاصه از آن تلقی کرده همانگونه که تّجّه علی کرد آنرا در رسائل البلغاء به عنوان یتیمه دوم ابن المقفع معرفی مینماید .

۷ - محمد مرتضی زبیدی صاحب تاج العروس در مادهی (ق - ف - ع) مطلبی را دربارهی رساله « الیتمیة » ذکر می کند که در رسالهی الآداب الکبیر نیست و آن اسم فارسی ابن المقفع است که در

آغاز رساله‌ی «الیتیمه» آمده است^۱.

از آنچه گفته شد این نتیجه را می توان گرفت که همه مورخان قدیم و متأخر بدون استثنا رساله‌ای بعنوان «الیتیمه» به ابن المقفع نسبت داده اند ولی در مصداق آن بایکدیگر اختلاف نظر دارند و همین اختلاف موجب گردیده که در تعدد عنوان رساله الیتیمه نیز اختلاف نظر بوجود آید و خلاصه، عناوینی که از این رساله در منابع تاریخی بیچشم میخورد عبارتند از :

- ۱- «الیتیمه» در کتاب المنظوم والمنثور ابن طیفور، «عیون الاخبار» ابن قتیبه و «ثمار القلوب» ابو منصور ثعالبی.
- ۲- «الیتیمه فی الرسائل» در کتاب «الفهرست» ابن الندیم.
- ۳- «الیتیمه فی طاعة السلطان» در کتاب «إخبار العلماء بأخبار الحكماء» جمال الدین قفطی و «عیون الانباء فی طبقات الاطباء» ابن ابی أصیبه.
- ۴- «الدرة الیتیمه» در کتاب «اعجاز القرآن» باقلانی.
- ۵- «الدرة الیتیمه والجوهرة الثمینة» در کتاب «کشف الظنون» حاجی خلیفه.
- ۶- «یتیمه السلطان» در کتاب «رسائل البلغاء» تاج کردعلی

۱- زبیدی در معرفی ابن المقفع چنین گوید : ابو محمد عبدالله بن المقفع وكان اسمه روز به او داد به بن داؤد جشس قبل اسلامه وكتبه ابو عمر فلما اسلم يسمى بعبد الله و يكنى بابي محمد والنقل الاخير في اسمه، هو الذي ذكره في كتابه الموسوم بالیتيمه. (تاج العروس ج ۵ ص ۴۷۹ چاپ بيروت سال ۱۹۶۶م)

منقول از نسخه خطی که بالغ بر بیست و پنج صفحه است و این رساله غیر از رساله‌ای است که عجد کرد علی بعنوان یتیمه ثانیة از ابن طیفور نقل می‌کند و ابو تمام شاعر حماسه سرای عرب نیز در ابیاتی که در مدح حسین بن وهب سروده به رساله ابن المقفع به عنوان «الیتیمه» اشاره می‌نماید:

ولقد شهدتك والكلام لآلی	صرف فبكر في النظام وثیب
فكان قساً في عكاظ يخطب	و كان ليلي الاخيلية تندب
و كثير عزة يوم بين ينسب	وابن المقفع في اليتيمة يسهب ^۱

- ۳ -

رساله‌ی الاداب الکبیر مشتمل بر دو مطلب اساسی است یکی «آئین دوستی» و دیگری «آئین فرمانروائی» و هر يك متضمن بند و اندرزهای حکیمانانه‌ای است که حتی پیران تجربه آموخته و خردمندان کارآزموده از مطالعه آن بی‌نیاز نیستند.

دانشمندان در باره اینکه آیا رساله مزبور از ترجمه‌های ابن المقفع است یا از جمله تألیفات او است اختلاف نظر دارند برخی بر آنند که رساله الاداب الکبیر از تألیفات ابن المقفع است و می‌توان مرحوم استاد ملک الشعرای بهار را از پیروان این نظریه دانست^۲ و برخی دیگر مانند مرحوم استاد احمد امین معتقدند که ابن المقفع در این رساله نقش

۱- دیوان ابوترکمان، ص ۳۹-۴۰ چاپ قاهره؛ «ثمار القلوب» ثعالبی، ص

۱۵۸-۱۵۹، چاپ قاهره.

۲- سبک‌شناسی، ج ۱ ص ۱۵۶، چاپ تهران.

مترجم دارد^۱، و گروه سوم بر این عقیده‌اند که مطالب این رساله نه ترجمه‌است و نه تألیف بلکه ابن المقفع در این رساله گاه نقش مترجم و گاه نقش مؤلف را ایفا کرده بدون آنکه بتوانیم موارد ترجمه یا تألیف را عیناً از یکدیگر جدا کنیم زیرا تحقق این امر مبتنی است بر دسترسی به منابعی که ابن المقفع در تهیه این رساله از آنها استفاده کرده و از آنجمله منابع پهلوی است که متأسفانه از میان رفته است^۲ ولی این نکته را باید دانست حتی تألیفاتی را که قدما به ابن المقفع نسبت داده‌اند از قبیل رساله «الیتیمه» بعضی یا بیشتر مضامین همانها هم ترجمه و اقتباس از کتب اخلاق و آداب و سیر ایرانیهای عهد ساسانی است^۳ شادروان استاد عباس اقبال آشتیانی در کتاب «ابن المقفع» رساله الآداب الکبیر را به تاسی از ابن الندیم از زمره ترجمه‌های ابن المقفع بشمار آورده بدون آنکه صریحاً دلیلی برای اثبات این نظریه ارائه دهد هر چند نوشته‌های ابن المقفع همانگونه که گفتیم غالباً رنگ ترجمه دارد زیرا وی از مترجمین طراز اول عصر نخستین عباسی است ولی این حکم در مورد «رساله الصحابه» صادق نیست زیرا ابن المقفع این رساله را بمقتضای اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی عصر خود نگاشته و در حقیقت بمنابهی منشور اصلاحی است که از خامه توانای نویسندهی بزرگ ایرانی نژاد تراوش کرده است و بایعکس در کتاب کلیله و دمنه می‌بینیم که ابن المقفع

۱- ضحی الاسلام، ج ۱ ص ۱۲۸ چاپ قاهره.

۲- دکتر عبداللطیف حمزه، ابن المقفع ص ۱۶۸ چاپ قاهره.

۳- عباس اقبال آشتیانی، ابن المقفع ص ۵۵ چاپ برلن ۱۳۰۶ شمسی.

خود را بعنوان يك مترجم معرفی می کند و صریحاً به اصل و منبع داستانهای این کتاب اشاره مینماید^۱ به صرف نظر از امثال و داستانهایی که بمرور زمان بر آن اضافه شده یا ابن المقفع خود بدان افزوده است بهر حال نگارنده نظریه^۲ گروه سوم را اقرب به صواب می داند و اضافه می نماید که ابن المقفع در رساله‌ی الآداب الکبیر نه تنها جمع بین تألیف و ترجمه نموده بلکه از کلمات و مضامین گفتار صحابه‌ی رسول اکرم (ص) نیز نقل و اقتباس نموده است و گویا ابن المقفع به سخنان حکمت آمیز امیر المؤمنین علی علیه السلام توجهی خاص داشته و تحت تأثیر بیانات آنحضرت قرار گرفته است کویند از ابن المقفع پرسیدند چه چیز تورا بر فن بلاغت چیره ساخت در پاسخ گفت حفظ سخنان امیر المؤمنین علی علیه السلام و گفته^۳ ابن ابی الاصبغ مصری (۵۸۵ - ۶۵۴ هـ) در کتاب تحریر التحبیر مؤید این نظریه است وی در مقام بیان خصائص نثر صدر اسلام می گوید: قدما از بکار بردن سجع خود داری می کردند مگر آنکه کلام، خود بطور طبیعی اقتضای آن نماید و اینگونه نگارش سبک

۱- وی در باب عرض کتاب که در ترجمه ابوالمعالی « باب ابتدای کلبه و دمنه » نام دارد می گوید: هذا کتاب کلبه و دوما و دمنه علماء الهند من الامثال و الاحادیث التي الهموا ان يدخلوا فيها ابلغ ما وجدوا من القول في النحو الذي ارادوا. هر چند عده‌ای نیز بنا بگفته ابن الندیم در الفهرست این کتاب را هم از تألیفات ابن المقفع پنداشته‌اند ولی با کشف اصل داستانهای هندی کلبه و دمنه این نظریه فاقد هر گونه ارزش علمی است.

۲- قبل لابن المقفع ما مکنک من البلاغة؟ قال حفظ کلام الاصلح. و این عبارت را به عبدالحمید کاتب نیز نسبت داده‌اند.

امام علی علیه السلام است و دیگر نویسندگان نامداری که از وی تبعیت و تقلید کرده‌اند چون ابن المقفع و سهل بن هارون و جاحظ^۱ و امدادیل بر اینکه ابن المقفع در رساله‌ی الآداب الکبیر نقش مترجم هم داشته تصریح خود وی در مدخل رساله است در آنجا که می‌گوید: « وقد بقیتم اشیاء من لطائف الامور فیها مواضع نصائر النطن مشتقة من جسام حکم الاولین وقولهم ومن ذلك بعض ما انا کاتب فی کتابی هذا من ابواب الادب التي یحتاج اليها الناس ۲ » . این عبارت تصریح بر این دارد که ابن المقفع در این رساله از پند و اندرزهای پیشینیان بدون آنکه به اسم گوینده آن اشاره کند آورده است هر چند در بعضی موارد به لفظ حکیم نیز اکتفا کرده می‌گوید: « احفظ قول الحکیم الذی قال » و احتمال اینکه عبارت فوق هم از منقولات دیگران باشد بسیار بعید است و حتی در رساله «الادب الصغیر» نیز نظیر این مطلب آمده است^۳ البته همانگونه که متذکر شدیم نمی‌توان درباره فقرات

۱- قد كان المتقدمون لا يخلون بالسجع جملة ولا يقصدونه بته الا ما انت به الفصاحة في أثناء الكلام واتفق من غير قصد ولا اكتساب وان كانت كلماتهم متوازنة والفاظهم متناسبة ومعانيهم ناصعة وعباراتهم رائعة وفصولهم متقابلة وتلك طريقة الامام على و من اقتضى اثره من فوسان الكلام كابن المقفع و سهل بن هارون و الجاحظ و غير هؤلاء من العلماء و البلغاء . (تحریر التحییر ص ۶۵ چاپ قاهره) .

۲- این متن را قبلا نیز بهنگام بحث درباره نامگذاری رساله آورده ایم.

۳- « وقد وضعت فی هذا الكتاب من كلام الناس المحفوظ حروفاً

فیها عون علی عمارة القلوب وصالها و تجلیة اصارها و احیاء للتکبر و افاة -

رساله بضرس قاطع اظهار نظر کرد چون از متون پهلوی آن مقدار کتب و رسائل در دست نیست تا بتوان در مقام مقایسه بر آمد و تنها یک راه امکان پذیر است که با احتمال بعید می توان از راه کاوش و تحقیق در متون قدیم عربی به پاره‌ای از منابع مطالب رساله الادب الکبیر پی برد مثلاً در کتاب عیون الاخبار ابن قتیبه حکم و امثال بسیاری از هندی دیده می شود و این قتیبه در مواضع متعدد از این کتاب می گوید: «قرأت فی کتاب للهند» و از آن جمله مثل زیر است: «قرأت فی کتاب للهند لیس من خلة یمدح بها الغنی الاذم بها الفقیر فان کان شجاعاً قیل أهوج وان کان وقوراً قیل بلیدوان کان لسناقیل مهذاروان کان زمیتاقیل عیمی»^۱ و همچنین در کتاب التاج فی اخلاق الملوك جاحظ و سراج الملوك طرطوشی و الحکمة الخالدة ابن مسکویه و عهد اردشیر تحقیق دکتر احسان عباس چاپ بیروت و الصناعتین ابو هلال عسکری و غیره و همانگونه که گفتیم در این رساله به مفاهیم و مضامین اسلامی نیز برخورد می نمائیم مانند این عبارت «اعدل السیران قیس الناس بنفسک فلاتاتی الاما ترضی أن یوتی الیک»^۲ و گویا این مطلب مقتبس از مضمون حدیث مشهور

→ للتدبیر و دلیل علی محامد الامور و مکرم الاخلاق « (الادب الصغیر ص ۱۱ تحقیق احمد زکی پاشا چاپ قاهره) .

۱- عیون الاخبار، ج ۱ ص ۲۳۹. و این فقره با اندکی اختلاف در رساله الادب الصغیر (ص ۷۱-۸۲ تحقیق احمد زکی) آمده است. ابن المقفع چنین گوید: «لیست للخلعة التي هی للغنی مدح الاهی للفقیر عیب فان کان شجاعاً سمی أهوج وان کان جواداً سمی مفسداً وان کان حلیماً سمی ضعيفاً وان کان وفوراً سمی بليداً وان کان لسناسمی مهذاراً وان کان صموتا سمی عیباً» .

۲- الادب الکبیر، ص ۴۶ تحقیق، احمد زکی .

است که می گوید «أحب لأخيك ما تحب لنفسك ونكته جالبتر آنکه در کتاب نهج البلاغه منسوب به پیشوای بلغا و اراشد خطبا ابلغ من فس ابن ساعده آیادی وافصح من سبحان وائل، حضرت علی عليه السلام به عبارات و فقراتی برخورد می کنیم که عین آن یا مضامین قریب بآن در رساله الاداب الکبیر نیز موجود است و از طرفی دیگر می دانیم که مندرجات نهج البلاغه حدود دو قرون و نیم پس از وفات ابن المقفع بوسیله سید رضی یا سید مرتضی - بنا به گفته این خلکان دروفیات الاعیان - جمع آوری شده است بنا بر این باید در صحت و سقم انتساب برخی از مندرجات نهج البلاغه به حضرت امیر عليه السلام دقت و تحقیق بیشتری نمود بدون آنکه به اسائید خطب نهج البلاغه کوچکترین تردید و تزلزل راه یابد بهر حال تحقیقات ارزنده‌ی در اسائید خطب نهج البلاغه صورت گرفته که از زمینه بحث ما خارج است فقط در اینجا بعنوان نمونه به ذکر دو متن مشابه از نهج البلاغه و رساله الاداب الکبیرا کتفا مینمائیم و نیز نا گفته نماند تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد احدی در این مورد به توارد فکری بین حضرت علی عليه السلام و ابن المقفع تظن نیافته بلکه توهم چنین نظریه دور از انصاف و منطق عقل است بویژه آنکه ابن المقفع خود را ریزه خوار خوان دانش آنحضرت می داند .

الف - در فصل « فی بیان کلمات غریبه جاءت فی کلامه (ع) »

از کتاب نهج البلاغه چنین آمده : « كان فيما مضى اخ لي في الله وكان يعظمه في عيني صغر الدنيا في عينه وكان خارجا من سلطان بلنه فلا يشتهي ما لا يجد ولا

یکتر اذا وجدوکان اکثر دهره صامتا فان قال بدالفا لیلین ۱ ونقع غلیل السالین
 وکان ضعیفا مستضعفا فان جاء الجد فهو لیت غاب ۲ وصل واد ۳ لایدلی بحجة
 حتی یأتی قاضیا ۴ وکان لایلوم احدا علی ما یجد العذر فی مثله حتی یسمع
 اعتذاره ۵ وکان لایشکو وجعا الاعندبر نه وکان یقول ما یفعل ولا یقول ما لا یفعل
 وکان اذا اغلب علی الکلام لم یغلب علی السکوت وکان علی ما یسمع احرص منه
 علی أن یتکلم وکان اذا بدعه امران ۶ ینظر أیها أقرب الی الهوی فخالقه
 فعلیکم بهذه الخلاق فالزموها وتنافسوا فیها فان لم تستطعوها فاعلموا ان
 أخذ القلیل خیر من ترک الکثیر ۷.

ب- در پایان بخش آئین دوستی از رساله الاداب الکبیر چنین آمده

است . دانی مخبرک عن صاحب لی کان من اعظم الناس فی عینی وکان رأس
 ما اعظمه فی عینی صغر الدنیا فی عینه کان خارجا من سلطان بطنه فلا یتشهی
 ما لا یجد ولا یکثر اذا وجد وکان خارجا من سلطان فرجه فلا یدعوا لیه
 ربه ولا یسخر له رایا ولا بدنا وکان خارجا من سلطان لسانه فلا یقول
 ما لا یعلم ولا ینازع فیما یعلم وکان خارجا من سلطان الجهالة فلا یقدم

۱- سخنوران را خاموش ساخت .

۲- مخفف غایه = جنگل .

۳- الصل به تشدید لام = مار .

۴- دلیل خود را اقامه کند .

۵- یعنی احدی را بعزت رفتاری که امکان پوزشش داشته باشد سرزنش

نمی کرد .

۶- به هه الامر، یعنی باکاری ناگهان روبرو ومواجه شد .

۷- نهج البلاغه تحقیق ، محمد عبده ص ۲۲۳ - ۲۲۴ چاپ قاهره .

و ابن قتیبه در کتاب عیون الاخبار (ج ۲ ص ۳۵۵) ابن متن را به

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام نسبت می دهد ولی ابو اسحاق حصری قیروانی

در کتاب زهر الاداب (ج ۱ ص ۲۱۰-۲۱۱ تحقیق دکتر زکی مبارک چاپ قاهره)

آنها را به ابن المقفع نسبت داده است .

أبدأ الاعلى ثقة بمنفعة . كان اكثر دهره صامتا فاذا نطق بذاننا طقين . كان برى متضاعفا مستضعفا فاذا جاء الجد كان كالميت وكان لا بلوم احدا على ما قد يكون العذرفى مثله حتى يعلم ما اعتذاره وكان لا يشكو و جعاً الا الى من يرجو عنده البرء كان لا يدخل فى دعوى ولا يشترك فى مرء . ولا يدلى بحجة حتى يرى قاضيا عد لا وشهوداً عدولا وكان لا يستشير صاحباً الا من يرجو عنده النصيحة وكان لا يتبرم ولا يتسخط ولا يتشهى ولا يتشكى وكان لا ينقم على الولى ولا يفغل عن العدو ولا ينص نفسه دون اخوانه بشئ من اهتمامه وحياته وقوته فعليك بهذه الاخلاق ان اطقت ولن تطيق ولكن اخذ القليل خير من ترك الجميع » ۱ .

توهم اینکه متن مزبور ممکن است تقلیدی از متن منقول در نهج البلاغه باشد دور از صواب است زیرا اختلاف میان این دو متن از مرز اختلاف میان دو نسخه از اثر يك نویسنده تجاوز نمی کند و اما تقلید و محاکات که خود فن ظریفی از فنون ادب است هنگامی تحقق می پذیرد که نویسنده یا شاعر مقلد مضمون متن مورد نظر خود را در قالب الفاظ نو ریخته و با عبارات و تعبیرات جدید به اقتضای ذوق شخصی و مقتضیات زمان و مکان انشاء و انشاد نماید مانند جمیع آثاری که در تقلید کتاب

۱ - الادب الكبير ص ۱۲۹ - ۱۳۱ تحقیق احمد زکی و نسخه خطی

الادب الجامع ورقه ۴۴ به بعد و متن این نسخه با متن منقول در زهر الاداب مشابهت بیشتری دارد و اما در مورد دوستی که ابن المقفع این قطعه را برای او نوشته در منابع قدیم تصریحی نشده ولی در بین ادبای معاصر چنین مشهور است که ابن دوست همان عبد الحمید کاتب منشی محمد بن مروان آخرین خلیفه اموی است و ابن خلکان در وفيات الاعیان از فداکاری ابن المقفع بهنگام گرفتاری عبد الحمید کاتب از جانب عمال بنی عباس داستانی شگفت انگیز نقل میکند که به حق می توان آنرا نمونه از ایثار و جانبازی در راه دوستی دانست. (ر . ک به ذیل شرح احوال منصور حلاج) .

کلیله و دمنه به زبان عربی به نثر و نظم نوشته شده است و از حسن تصادف یکی از نویسندگان اخیر مصر بنام صادق عنبر که در تقلید از سبک گذشتگان یدی طولی داشته متن مذکور در رساله الاداب الكبير را تقلید نموده است و اینک نوشته‌ی او را بعنوان شاهد مثال ذیلاً نقل می‌نمائیم:

«انی مخبرکم عن صاحب لی ملات منه یدی و طویت علی حبه نفسی و جعلته ضنی ۱ من بین صحبی فقد کان بصیراً بورد ۲ الامور و صدرها من مطمع کل امر ما یكون مقطعه و تقوم ادنی فراسة منه مقام البینة و یصیب بالظن ما یخطی غیره بالعیان کان اکتب ما یكون للسر اذا باحت الالسنه من الاسرار بمصونها و انقرجت صدور الثقات عن مکنونها ، کان ایباً لو خطبت له اماره علی ان یتكون مهرها ذل ساعة لا ترائ یزف الی قبره علی ان تزف الیه الامارة . کان صلب العود علی النوب ۳ اذا رماه الدهر یخطب یبلوه بلی منه الخطب بالنفس المرة و الخلق الوعر و الصدر الذی تضل فی ساحة صبره کل نایبة . کان متورعاً لایقوم بمقاما یقع علیه ظل ریبه و لایقف موقفاً تحب فیها ذیلها شبهة و لایقول قوله او ینظر نظرها عقبها ظنه ۴ . کان کریماً جم الایثار بطوی بطنه عن جاره و لایملک من ماله اکبر مما یملک منه اخوانه کان یقنع بالقلیل فما اکل فبلغ الشبع و لاشرب الا دون الری و لالیس منمنماً و لا معلماً و لاتوسد حریراً و لاولوئیراً و کان فیه عزة الملك و علیه سیماء الزاهدین . کان فنیاً و لکن همته کانت ترمی به وراء سنه و هو یرمی بهمنه حیث اشار الیه السودد . کان باهر الادب یشیر علیک موهما یشیرک و یدلک

۱ - فرزندم .

۲ - بکسر واو = آبشخور .

۳ - بضم اول جمع نایبة = مصائب و نوائب نیز جمع آمده است

۴ - اتهام

۵ - جامه رنگین و زردبفت = ثوب قشیم مطرز

۶ - نرم و لطیف

على الراى وكان يستدل بك عليه ويريك مقطع الحق ويدع لك أن تقطع من
دونه ولورأيته وقد مثل بين يديه مستفيد لحسبته بين بدى المستفيد مائلا
او سمعته وهو يجيب مسئولاً لحسبته سائلاً . كان أملك ما يكون لنفسه اذا رضى
ولحلمه اذا غضب ولجده اذا لعب ولوقاره اذا طرب . كان طويل الصمت كان
لسانه عوجاً فاذا نطق استقام على نهج من البيان تقرأى فيه حكم تأخذ
المرء قبل ان يأخذها . كان قليلاً ما يكتب فاذا مضى عن كتاب كان الكتاب من
يدك الى عقلك الى روحك كائزهره الناضرة تراها نسيجا فى أناملك حريره
ثم تعرفها طيباً فى انفك عبيره ثم تدركها شعرا فى نفسك وحيه وتعبيره كذلك
كان صاحبى . ولبعض تلك الخلال يكبر الرجل الرجل ولكنه صرفت ١ كفى
منه ومضى وقدامتلات منى يده ٢» .

در پایان امید است که افاضل کرام لغزشهای نگارنده را در این

مقاله به دیده عفو و اغماض بشکرند و الکیمال لله وحده .

١ - نهى گشت .

٢ - الکامل ، تألیف عبدالعظیم قناوی واحمد التاجی، ص ١٢٤ - ١٢٦

چاپ هفتم قاهره . ١٩٥٠ .